

Explaining the principle of coherent and purposeful cooperation in the foreign policy of the Islamic State

Received: 2021-02-12

Accepted: 2021-05-09

Hadi Shojaei*

Abstract

The Islamic State pursues foreign policy within the framework of transcendent utilitarianism and in the context of truth; According to the intrinsic nature of the alliance, the optimal provision of interests, especially its own spiritual interests, depends on the just realization of the legitimate interests of other nations. The purpose of this study is to investigate the method or methods that make this strategy possible and in line with the intellectual foundations of the Islamic State in essence and at the other level, to facilitate the realization of the utilitarian strategy in the best possible way. Given the multi-layered nature of global relations, the fundamental question arises as to what fundamental strategy the Islamic State can embody transcendent utilitarianism in foreign policy? In response to this question, the article, using a descriptive-analytical method, suggests that the monotheistic worldview of the Islamic State and its value-oriented targeting consider the strategy of coherent and purposeful cooperation as the best way to transcend the strategy of transcendental utilitarianism. Realize the context of altruism and based on the approach of development and mutual solidarity.

Keywords: Cooperation, Islamic State, Foreign Policy, Solidarity, Utilitarianism.



Abstracts

* Assistant Professor, Faculty of Political Sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

تبیین اصل همکاری همبسته و هدفمند در سیاست خارجی دولت اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۲/۱۹

هادی شجاعی *

تبیین اصل همکاری همبسته و هدفمند در سیاست خارجی دولت اسلامی

دولت اسلامی سیاست خارجی را در چارچوب منفعت‌گرایی متعالی و در بستر حقیقت دنبال می‌کند؛ براساس خصیصه ذاتی تلازم، تأمین بهینه منافع به‌ویژه منافع معنوی خود را، در گرو تحقق عادلانه منافع مشروع سایر ملت‌ها می‌داند. هدف پژوهش حاضر، بررسی روش یا روش‌هایی است که تحقق این راهبرد را امکان‌پذیر نماید و در سطح ماهوی با بنیان‌های فکری دولت اسلامی همخوان باشد و در سطح دیگر، بتواند به بهترین شکل ممکن، تحقق راهبرد منفعت‌گرایی را تسهیل کند. با توجه به چند لایه بودن روابط جهانی، این سؤال اساسی مطرح می‌شود که دولت اسلامی براساس کدام راهبرد بنیادین، می‌تواند منفعت‌گرایی متعالی را در سیاست خارجی عینیت بخشد؟ نوشتار در پاسخ به این سؤال، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، این انگاره را مطرح می‌کند که جهان‌بینی توحیدی دولت اسلامی و هدف‌گذاری ارزش‌محورانه آن، راهبرد همکاری همبسته و هدفمند را بهترین طریقی می‌داند که می‌توان بر مبنای آن، راهبرد منفعت‌گرایی متعالی را در بستر نوع‌دوستی و مبتنی بر رویکرد تکامل‌بخشی و همبستگی متقابل تحقق بخشید.

کلیدواژه‌ها: همکاری، دولت اسلامی، سیاست خارجی، همبستگی، منفعت‌گرایی.

* استادیار، علوم سیاسی، جامعه المصطفی ص العالمیه، قم، ایران. (shojaeehadi@yahoo.com)

رفتار سیاست خارجی دولت‌ها در سایه پیگیری منافع تکوین می‌یابد. این گزاره بنیادین در ادبیات سیاست خارجی موجود، مبین اثرگذاری حداکثری منافع در جهت‌دهی به فرایند تعاملات خارجی دولت است. ماهیت و ابعاد منافع هر دولت، در چارچوب اصول فکری حاکم بر آن صورت‌بندی می‌شود و از این طریق، در کانون برنامه‌ریزی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و اقدامات قرار می‌گیرد. هویت دینی دولت اسلامی، مبین رویکرد نظری و سازوکار عملی متفاوتی در سیاست داخلی و خارجی است. دولت اسلامی با توجه به ویژگی‌های مشترک ذاتی با سایر دولت‌ها، راهبرد منفعت‌گرایی را برای تحقق حرکت غایی و انجام تکالیف خود انتخاب می‌کند؛ اما منفعت‌گرایی دولت اسلامی با ماهیتی متعالی و در بستر حقیقت، مبتنی بر این دیدگاه تئوریک سامان می‌یابد که دولت اسلامی در سیاست خارجی خود، حقیقت‌گراست و در مواجهه با واقعیت، اصالت را به حقیقت می‌دهد، لذا با پی‌جویی حقیقت‌گرایی در بستر واقعیات، به دنبال آرمان‌گرایی واقع‌بینانه است.

تحقق راهبرد منفعت‌گرایی متعالی مستلزم استفاده از روشی در تعاملات سیاست خارجی است که بتواند به شکل بهینه، منافع دولت اسلامی را در ضمن تحقق منافع مشروع و عادلانه دیگر واحدها تامین کند. از یک سو، غایت‌مداری دولت اسلامی و تمرکز آن بر انجام متوازن تکالیف داخلی و خارجی، تعامل با دیگر واحدهای سیاسی را ضرورت می‌بخشد و از سوی دیگر، کمیت و کیفیت تعامل در چارچوب تحقق غایت متعالی دولت، یعنی تحقق سعادت فراگیر بشری، صورت‌بندی می‌گردد. انجام این مهم، نیازمند بررسی راه‌های متعددی است که می‌تواند دولت را به سمت تحقق این هدف هدایت کند؛ به‌ویژه آنکه سیاست خارجی دولت‌ها تحت‌تأثیر متغیرهای متعددی است که در فضای پیچیده جهانی، محدودیت‌های بسیاری را پیش‌روی آنها قرار می‌دهد. بنابراین تعیین اصل هدایت‌کننده کلان در تعامل دولت اسلامی با دیگر بازیگران، یکی از وجوه مهم طراحی الگوی سیاست خارجی دولت اسلامی است. بر این اساس با تبیین چارچوب منفعت‌گرایی متعالی در سیاست خارجی، عنصر متمایزکننده آن نسبت به دیگر الگوهای منافع بررسی می‌گردد و سپس، چارچوب همکاری دولت با سایر واحدها با تمرکز بر رویکرد سلبی و ایجابی، ابتدا بر بستر نوع‌دوستی، حرکت در مسیر تکامل‌بخشی و محوریت همبستگی متقابل به‌جای وابستگی متقابل تجزیه و تحلیل شود.



چارچوب نظری

سعادت‌طلبی فراگیر دولت اسلامی در گستره وسیع جامعه بشری، غایت سیاست‌ورزی دولت قلمداد می‌شود. متفکران اسلامی با این سؤال اساسی مواجه‌اند که در عرصه بین‌المللی، که بستر شکل‌گیری منازعات بازیگران بر سر منافع حداقلی است، دولت اسلامی با چه سازوکاری می‌تواند حرکت خود را در ذیل اصول دوگانه سعادت‌طلبی و تعهد نسبت به آحاد جامعه انسانی مهندسی نماید؟ ضرورت دارد در طراحی اصول نظری الگوی منافع، بر ترسیم راهبرد عملی دولت اسلامی و روش‌های تحقق آن تمرکز شود. به عبارت دیگر، باید راهبردهای عملی دولت اسلامی متعهد به سعادت مادی و معنوی جامعه انسانی روشن شود.

دولت‌ها در نظام بین‌الملل، ماهیتی منفعت‌طلب دارند و همه کنش‌ها و واکنش‌های آنها در تعاملات سیاسی بین‌المللی، با هدف جلب حداکثری منافع سامان می‌یابد (کلینتون، ۱۳۷۹، صص ۳۰-۳۳). بنابراین پیگیری منافع و منفعت‌طلبی به‌عنوان راهبردی کلان، مورد پذیرش همه بازیگران جهانی است. از دیدگاه اسلامی، فهم مفهوم منفعت، متوقف بر شناخت مفهوم خیر است (صدرالمتالهین شیرازی، بی‌تا، ص ۱۶)؛ زیرا خیر علت غایی دولت و به‌منزله علت فاعلیت دولت‌مردان اسلامی است، اما منفعت عبارت از اثر مترتب بر فعل آنهاست (جوادی آملی، ۱۳۸۴ «ج»، ص ۱۸۹). می‌توان منافع دولت را عبارت از هر نوع دستاوردی دانست که تحقق آن، زمینه دستیابی دولت به اهدافش را فراهم می‌آورد (صدرالمتالهین شیرازی، بی‌تا، ص ۱۶) و به‌نوعی، قدرت ملی کشور در ابعاد مختلف آن را افزایش می‌دهد.

دولت اسلامی نیز همانند سایر دولت‌ها با هدف مدیریت حیات زمینی انسان در حیطه اجتماع شکل گرفته‌است. همواره این سؤال مهم مطرح است که آیا دولت‌مردان اسلامی نیز برای پیشبرد اهداف خود در سیاست بین‌الملل، همانند دیگر بازیگران، راهبرد منفعت‌طلبی را در پیش می‌گیرند یا اینکه راهبرد دیگری را ارائه می‌دهند؟ برخی معتقدند: گرایش‌های ایدئولوژیک باعث می‌شود دولت اسلامی با عدم پایبندی به محدودیت سرزمینی، با هر آنچه آن را محدود به داخل مرزها کند، مخالفت بورزد. و با آرمان‌گرایی، بحث از منافع ملی را مغایر با آرمان‌های خود بدانند و آن را با مهر غیرارزشی و غیرآرمان‌گرایانه، مردود بشمارند (رنجبر، ۱۳۸۲، صص ۱۳۲-۱۳۴). برخی دیگر با ایجاد تمایز میان رویکردهای ارزش‌محورانه و دموکراتیک، تأکید می‌کنند که برداشت یک دولت ایدئولوژیک از کارویژه‌هایش، متضمن عدم انعطاف، ناکارآمدی و ناتوانی در پاسخ‌گویی و





در تضاد با منافع ملی است، درحالی که در برداشت دموکراتیک، کارویژه سیاست و هدف نهایی همه دولت‌های مدرن، تأمین مصلحت و منفعت عمومی است (سریع‌القول، ۱۳۷۹، ص ۲۳۷). با توجه به این دیدگاه‌ها، دولت اسلامی با ابتدا بر ارزش‌های جهان‌شمول نمی‌تواند راهبرد منفعت‌طلبی را در پیش بگیرد و اصولاً منفعت‌گرایی با ساختار فکری - فرهنگی دولت اسلامی هم‌خوانی ندارد. این درحالی است که به عقیده محققینی چون فردریک نورتج، در جامعه‌ای که منافع ملی و ایدئولوژی، منبعث از یک نظام ارزشی هستند، تعارض میان منافع ملی و ایدئولوژی جدی نیست، بلکه تعارض زمانبست که منشأ ایدئولوژی و منافع متفاوت باشند (Nortnedge, 1968, P.20-70).

بر اساس مبانی فلسفه سیاسی اسلامی، سیر طبیعی حیات انسان نقطه آغاز و پایانی دارد و او برای تحقق پایان مطلوب خود، از همه امکانات و ظرفیت‌های خویش بهره‌برداری می‌کند. با توجه به تعریف ارائه شده از منفعت، ساختار مفهومی منفعت در ارتباط با هدف مطلوب شکل می‌گیرد. منفعت بودن یا نبودن یک شیء با توجه به تأثیر آن در تحقق هدف مطلوب مشخص می‌شود. در جهان بینی توحیدی، همه نظام خلقت برای انتفاع انسان در جهت غایت مطلوب است و خداوند متعال ضمن آگاه کردن انسان به منافع موجودات عالم، این حق را برای او قائل است که به گفته ملاصدرا از هر آن چیزی که در آسمان و زمین است به نفع تحقق هدف نهایی خود بهره‌برداری کند (صدرالمتألهین شیرازی، ۱۳۶۰ «الف»، ص ۱۲۵). بنابراین تفکر دینی نه تنها با پدیده منفعت‌طلبی در معنای عام آن مخالف نیست، بلکه نظام هستی انسان بر پایه اصل منفعت‌طلبی تبیین می‌شود. اصل منفعت‌طلبی گاهی در مقیاس فردی یا اجتماعی با ابعاد ملی و فراملی آن مطالعه می‌شود. از دیدگاه متفکران اسلامی، نظام خلقت انسان چه در شکل فردی و چه اجتماعی، بر فطرت جلب منفعت ساخته شده است. کنش‌ها و تعاملات اجتماعی همه نظام‌های اجتماعی در طول تاریخ منفعت‌محور بوده‌اند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۶۴). دولت اسلامی نیز به‌عنوان نهاد اجتماعی شکل گرفته در بستر امت اسلامی، روابط کلان خود با سایر بازیگران بین‌المللی را با تعریف مجموعه منافع خود برقرار می‌کند (مقام معظم رهبری، ۱۳۸۶). با وجود تفاوت جهت‌گیری‌های کلان حکومت‌داری در جهان بینی مادی و الهی، و اصالت آخرت و غایت مطلوب در تفکر دینی، بر این نکته تأکید می‌گردد که تحقق سعادت ابدی و کمال مطلوب در سایه عمران و آبادانی دنیاست؛ بنابراین هر امر نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مؤثر در تحقق آن اهداف، به حکم عقل مورد تأیید دین و دستیابی به آن،

وظیفه دولت اسلامی است (صدرالمآلهین شیرازی، ۱۳۸۰ «ب»، صص ۴۹۸-۴۹۹).

با این وصف، دولت اسلامی دولت منفعت‌گرایی است که در بستر حقیقت‌گرایی نضج می‌یابد؛ بدین معنا که انشا و اعتبار، جعل و وضع و امر و نهی که بخشی از اقدامات دولت اسلامی در حوزه اجرایی است، به حقایق نفس‌الامری نظر دارد و اگر براساس حقایق انجام نگیرد، به هدف کلان نخواهد رسید. به عبارت روشن‌تر، باید‌ها و نباید‌های عملی دولت در حوزه‌های مختلف، تابع مصالح و مفساد واقعی است و این ملاک‌ها تابع علم و جهل و خواستن و نخواستن هیچ فرد یا گروهی نیست. پس اگر تصمیم‌ها و راهبردهای دولت برای پی‌گیری یک مسئله، صرفاً به صورت انشا محض هم بیان شود، باز هم به یک سری حقایق عینی نظر دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ «ه»، ص ۷۷). به‌رغم آنکه قوانین و سنت‌های بشری در حکومت‌های مادی در طول زمان و مکان دستخوش تغییر می‌شوند، راهبردهای کلان دولت دینی به خاطر ابتدا بر مصالح و مفساد حقیقی، هیچ‌گونه اختلاف و دگرگونی نمی‌پذیرند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۰۶).

با توجه به این تأکیدات، دولت اسلامی در حوزه سیاست خارجی به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند حقایقی چون عدالت، مبارزه با ظلم و رهایی مستضعفین و ... را به دیده اغماض بنگرد و آنها را قابل معامله بداند (خامنه‌ای، ۱۳۸۲ / ۰۸ / ۲۳). این رویکرد، بدون توجه به میزان قدرت دولت اسلامی مدنظر است. برای نمونه، اسلام اجازه نقض قراردادهایی که خسارتی را متوجه جامعه اسلامی می‌کنند، نداده است؛ درحالی‌که دولت اسلامی قدرت آن را دارد. به تعبیر علامه طباطبائی، مدار احکام اسلام بر حق و حقیقت است و حق برای هیچ قومی زیان به بار نمی‌آورد، مگر این‌که خود آن قوم از حق منحرف شده باشند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۵۱).

منفعت‌گرایی دولت اسلامی مشخصه‌های متمایزکننده‌ای از مفاهیمی چون منافع ملی و حتی تلقی‌های نازل از منافع بشری دارد. تلازم یکی از این مشخصه‌هاست که تحلیل آن تصویری متفاوت از آنچه در تفکر اسلامی منفعت دولت خوانده می‌شود، ارائه می‌کند.

۱- تلازم

دولت‌ها در جهان بینی مادی وظیفه‌ای جز تأمین منافع ملت خود ندارند و منافع ملی تنها تعیین‌کننده اهداف دولت است؛ اگر بین منافع آنان و منافع مشروع سایر ملت‌ها و دولت‌ها تضادی رخ دهد، منافع ملی خود را، ولو به قیمت پایمال شدن منافع دیگران، ترجیح می‌دهند. در این تفکر، منافع سایر دولت‌ها تا جایی مطرح است که به منافع ملی





کمک کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ «ج»، صص ۲۴۹-۲۵۱). علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ» (توبه، ۱۲) به خوبی نتایج عملی رویکرد منفعت‌گرایی انحصاری در دولت‌های ملی را تبیین می‌کند: «در روابطشان با ملت‌های ضعیف، تنها به منافع خود می‌اندیشند و با اندک بهانه‌ای پیمان می‌شکنند؛ با این توجیه که به هر شکل ممکن باید منافع ملت و کشور خود را تأمین کنند، هرچند مایه سرکوبی ملت ضعیف که حق با اوست شود» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۵، صص ۱۵۸-۱۶۱).

پذیرش یک ایدئولوژی خاص مسئولیت و محدودیت در روابط ایجاد می‌کند. تکالیف و مسئولیت‌های دولت اسلامی به لحاظ ماهوی و شکلی، با مسئولیت‌های دولت ملی متفاوت است. این تکالیف که در نسبت طولی خود، براساس مصالح دنیوی و اخروی است و در ابعاد عرضی، آحاد جامعه انسانی را دربرمی‌گیرد، نمی‌تواند با منافع طبیعی سایر بازیگران جهانی در تزاخم باشد. یکی از حکمای سیاسی معاصر در تبیین این مسئله می‌گوید: اهداف الهی مؤمنان با دیگران تزاخمی ندارد، کسانی که اهداف نهایی‌شان در همین دنیا خلاصه می‌شود، پیوسته خود را در تزاخم با دیگران می‌بینند، چراکه با دسترسی سایرین، دست آنان کوتاه می‌شود، از آنجاکه هدف‌گذاری دولت اسلامی مبتنی بر اراده الهی است، با خواست طبیعی و مشروع هیچ بازیگر دیگری تزاخم نخواهد داشت.

دولت اسلامی و کارگزاران آن، در تحقق رسالت‌های الهی خود نه تنها دیگران را مزاحم خویش نمی‌پندارند، بلکه خیرخواهی برای هموعان را کمکی در جهت نیل سریع‌تر به آن هدف می‌دانند. کنش رقابتی دولت اسلامی، برخلاف دولت‌های مادی، برای دستیابی به ارزش‌های متعالی است، نه محرومیت دیگران از آنچه حق آنان است. چنین بازیگر سیاسی‌ای خود را از سایر اعضای جامعه انسانی جدا نمی‌بیند، بلکه همه ملت‌ها را اعضای متشکل و روان به سوی هدف واحدی می‌پندارد و رقابت را در کسب صلاحیت بیشتر برای ارائه خدمت بهتر به خلق خدا و نه عقب راندن دیگران معنا می‌کند. بنابراین از دیدگاه دولت اسلامی، اصالت با تعاون و همکاری در دستیابی به کمال مطلوب است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ «ج»، ص ۲۴۶) و با جدا نکردن نفع خود از دیگران، رضای خداوند را مقدم می‌داند؛ یعنی برای جلوگیری از اضرار به سایر ملت‌ها، با به جان خریدن ضرر، در مواردی از منافع خود به نفع سعادت دیگر ملت‌ها چشم‌پوشی می‌کند (همان، ص ۲۵۲).

بنابراین منفعت‌گرایی دولت اسلامی ضمن تأمین منافع مادی و معنوی جامعه اسلامی و

عدم تعارض با منافع مشروع سایر دولت‌ها و ملت‌ها، نوعی توافق و تلازم نیز بین آن‌ها برقرار می‌کند. این نگاه به منفعت‌گرایی دولت، با شاخص‌های سیاست‌ورزی تفکر مادی همخوانی ندارد؛ چراکه در این تفکر، همکاری جمعی دولت‌ها در برخی مسائل مشترک که از آن تعبیر به منافع جهانی می‌شود، صرف‌نظر از اینکه تنها منحصربه‌فرد منافع مادی است، به‌طور عملی نمی‌تواند کاملاً محقق شود؛ از یک‌سو نمی‌توان به لحاظ تئوری، دولت‌ها را به منفعت‌گرایی انحصاری و ملی دعوت کرد و از سوی دیگر، آنها را به همکاری با دیگر دولت‌ها فراخواند؛ زیرا اقتضای قطعی صورت اول، رقابتی بی‌حدوحصر است در جهت شکست و حتی امحای رقیب که با اصل همکاری ناسازگارست (جوادی آملی، ۱۳۹۴ «ه»، صص ۲۳۶-۲۳۷).

در دولت اسلامی، حاکم جامعه، به‌عنوان ولی خدا، صرفاً به منافع تابعین دولت اسلامی نمی‌اندیشد و در سطح کلان، به‌دنبال تأمین نیاز کاروانی است که به‌سوی هدف نهایی و کمال مطلوب انسانی سیر می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ «ج»، صص ۲۴۹-۲۵۱). بنابراین میان منافع دولت اسلامی و منافع مشروع سایر ملت‌ها تلازم وجود دارد؛ لازمه تأمین بهینه منافع دولت اسلامی به‌ویژه در بخش منافع معنوی، تحقق منافع مشروع سایر ملت‌هاست؛ لذا، حکومت اسلامی در مواردی با هدف تأمین منافع معنوی، با چشم‌پوشی از منافع مادی خود به نفع دیگران، زمینه سعادتمندی جامعه جهانی را فراهم می‌آورد.

۲- همکاری همبسته و هدفمند در بستر منفعت‌گرایی متعالی

تعامل‌های سیاسی بین‌المللی پیچیدگی‌های منحصربه‌فردی دارند. حضور بازیگران متعدد با انگیزه‌های گوناگون، مستلزم بررسی‌های روش‌شناختی اسلوب منطقی تعیین راهبردها و اقدامات در عرصه سیاست خارجی است. کنش‌گری سیاست خارجی دولت اسلامی در چارچوب منفعت‌گرایی متعالی است. پیگیری بهینه این راهبرد مستلزم استفاده از روش‌هایی است که با بنیان‌های فکری دولت اسلامی هم‌خوان باشد و تحقق راهبرد منفعت‌گرایی را، به بهترین شکل ممکن، تسهیل کند.

با چند لایه بودن روابط جهانی، دولت اسلامی نمی‌تواند از روشی انحصاری برای تحقق اهداف و منویات خود استفاده کند، لذا نیازمند طراحی روش‌هایی چندسطحی و هماهنگ است. اما این مسئله، نافی امکان وجود روشی بنیادین و فراگیر در سیاست خارجی نیست که بتوان در کنار آن، از سایر روش‌های تسهیل‌کننده سطح دوم نیز بهره برد. دولت‌ها در تعامل با بازیگران بین‌المللی سه مؤلفه اساسی دارند: اولین مؤلفه تأثیرگذار، بنیان‌های ارزشی و اعتقادی دولت است که هم هدف و هم روش‌های تحقق آن را تجویز



می‌کنند. ممکن است در برخی حوزه‌ها بر روش خاصی تأکید نشود، اما با توجه به خطوط کلی اعتقادی و ارزشی می‌توان قائل به مشروعیت یا عدم مشروعیت برخی روش‌ها شد. غایت دولت از سیاست‌ورزی بین‌المللی دومین مؤلفه مؤثر در انتخاب روش بنیادین دولت اسلامی است. روش اتخاذی دولت باید از یکسو متناسب با ماهیت هدف و از سوی دیگر، تأمین‌کننده هدف با کمترین هزینه و بیشترین دستاورد باشد. سومین مؤلفه، ظرفیت‌ها و امکانات بالفعل دولت است که در یک سطح، کیفیت بهره‌گیری از روش اصلی و در سطح دیگر از باب اضطرار، روش‌های جایگزین را معرفی می‌کند.

جهان‌بینی توحیدی و هدف‌گذاری ارزش‌محورانه دولت اسلامی، همکاری را بهترین روش راهبرد منفعت‌گرایی متعالی می‌داند. از دیدگاه فلسفه سیاسی اسلامی، چه افراد و چه نظام‌های اجتماعی، جز از طریق تعاون و تعاضد متقابل نمی‌توانند اهداف کلی جامعه انسانی را محقق نمایند (صدرالمطالین شیرازی، ۱۳۸۰ «ب»، صص ۴۸۹-۴۹۱). از این منظر، هماهنگ‌سازی ایده‌های جمعی بشری و استفاده از ظرفیت‌های سایر بازیگران، تنها راه تأمین ارادی سعادت بشر است. «صلاح دنیا و سعادت آخرت جز با همکاری همه اعضای اجتماع تمام نشود و برای دستیابی به آن لازم است پیکرهای پراکنده گرد هم آیند تا نیروی واحدی را شکل دهند؛ به‌گونه‌ای که گویا همه افراد در حکم یک پیکر و یک روح شوند.» (اخوان‌الصفا، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۷۵)

با این حکم کلی، نه فقط اجتماعات کوچک، بلکه همه اشکال نظام اجتماعی بر مبنای همکاری متقابل، امکان رشد و تعالی خواهند یافت (فارابی، ۱۹۹۶ «ج»، ص ۷۳). از دیدگاه علامه طباطبائی، تاریخ گواه خوبی بر این مدعاست که «هیچ اجتماعی، راه زندگی اجتماعی و یا پیشرفت به‌سوی مقاصد خود را جز به‌وسیله کمک گرفتن از امثال خود و ایمنی از معارضه اجتماعات دیگر هموار نمی‌بیند.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۲۴۹) به‌رغم پذیرش اصل همکاری و تئوریزه شدن آن در برخی از مکاتب روابط بین‌الملل، اندیشه سیاسی اسلامی الگویی متفاوت از سایر الگوهای همکاری در سیاست خارجی ارائه می‌کند. در ادامه، اصل همکاری همبسته و هدفمند در چهار مؤلفه تبیین می‌شود:

۲-۱) الگوی همکاری در رویکرد سلبی و ایجابی

همکاری مطلوب در الگوی منافع دولت اسلامی دارای دو بُعد سلبی و ایجابی است. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» (مائده، ۲)، در این آیه جامعه ایمانی، اعم از مؤمنین و کارگزاران حکومتی، به‌صورت مطلق، به‌ضرورت رعایت مسئله‌ای امر می‌شود که زمینه

تعالی جامعه انسانی را فراهم می‌آورد. اطلاق آیه از یکسو دولت اسلامی را نیز در مدار مخاطبین قرار می‌دهد و از سوی دیگر، حوزه‌های مختلف عملکرد دولت در سیاست داخلی و خارجی را شامل می‌شود؛ و دولت را در هر دو عرصه موظف می‌کند اهداف خود در سطح کلان را مبتنی بر همکاری و معاضدت پیش ببرد. بنابراین، سیاست خارجی دولت اسلامی به حکم اولی بر پایه تعاون سامان می‌یابد.

در فرهنگ دینی، استعانت به صورت استقلالی تنها از درگاه خداوند صورت می‌گیرد، اما امر به همکاری در آیه به تعبیر استاد مطهری، ناظر به وجود ضرورتی اجتماعی است که فقدان آن، رشد و تعالی جامعه انسانی را با چالش جدی مواجه می‌کند. از دیدگاه وی، فقدان همکاری و همیاری در جامعه انسانی غیرممکن است زیرا «خلقت انسان این‌طور است که همواره در پیشبرد زندگی دنیایی خودش به دیگران نیازمند است.» (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۶، ص ۱۰۸) براساس این برداشت از آیه، حکمای سیاسی معتقدند: هیچ نظم اجتماعی در مقیاس‌های خرد و کلان بدون همکاری به سامان نمی‌رسد و کمال فردی و جمعی جز از این طریق به دست نمی‌آید (جوادی آملی، ۱۳۷۹ «الف»، ج ۲، ص ۱۶۸). بنابراین با توجه به غایت دولت اسلامی همکاری و همیاری تنها روشی است که در سطح کلان می‌تواند این هدف را به شکل مطلوب و همراه با آگاهی و آزادی اراده برآورده سازد.

نکته تأکیدی دیگر در این آیه، ناظر به وجود یک بُعد سلبی و ایجابی در همکاری است که ضرورت تعاون را برجسته‌تر می‌کند. از این منظر، همکاری و همیاری در سیاست خارجی به صورت مطلق ارزش‌مند نیست، بلکه تعاونی مطلوب است که ایجابی در بستر امور خیر و پسندیده و سلبی در بستر تقوا دنبال شود. بنابراین اگر همکاری دولت اسلامی با دیگر بازیگران، برخلاف این دو اصل اساسی یا نسبت به آنها بی‌تفاوت باشد، ارزش مثبت نخواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۸۳ «الف»، ج ۳، ص ۱۰۴). منظور از «بر» در این آیه، توسعه احسان و نیکی به دیگران در مجموعه مسائل مادی و معنوی و امور دنیوی و اخروی است (دارابی کشفی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۱۸). بنابراین همکاری مطلوب تنها در صورتی ممکن است که فراتر از تعامل عادلانه و در بستر احسان و ایثار شکل گیرد و این تعامل احسان‌گرایانه، در مجموعه مسائل فرهنگی و ارزشی، اقتصادی، امنیتی و... دنبال شود. تعاون از ماده عون به معنای کمک کردن و دستگیری است. لذا دولت اسلامی با اعطای هر کمکی در فراهم کردن زمینه سعادتمندی بشریت، هدف متعالی خود را تأمین نماید.

قرآن کریم دولت‌مردان اسلامی را در تعامل با دیگر دولت‌ها و ملت‌ها به عدالت و





احسان امر می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰) و از آنها می‌خواهد در یک سطح، با در نظر گرفتن عدالت و در سطح دیگر، با گذر از تعامل عادلانه، مسیر احسان را در پیش گیرند و به تعبیر علامه طباطبایی، با رساندن خیر و منفعت به دیگران، پیش‌گام آن باشند: «مقصود از احسان هم، احسان به غیر است نه اینکه فرد کار را نیکو کند، بلکه خیر و نفع را به دیگران برساند، آن هم نه بر سبیل مجازات و تلافی، بلکه همان‌طور که گفتیم به اینکه خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی کند و شر آنان را با شر کمتری مجازات کند و نیز ابتدائاً و تبرعاً به دیگران خیر برساند.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۷۹) نهادینه شدن این روش ایجابی در کنش‌های دولت اسلامی، ضمن آنکه موجب تقویت رفاه اقتصادی و امنیت در حوزه‌های مدنظر دولت مانند امت اسلامی می‌شود، موجب تألیف قلوب و جذب افکار عمومی دنیا می‌گردد.

اما در وجه سلبی، همکاری باید بر مدار تقوا انجام شود. تقوا اجتناب از هر نوع تجاوز از حدود الهی است. با این وصف همکاری مطلوب، همکاری‌ای است که به تجاوز به حریم مشروع و مشخص سایر بازیگران نینجامد (دارابی کشفی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۱۸). همکاری و همیاری دولت اسلامی با سایر بازیگران درحالی حق خواهد بود که موجب دست‌درازی به منافع مشروع دیگران نشود. بنابراین تعاون و همکاری بر مبنای برّ و تقوا در شکل کلی خود به معنای «تسهیل طریق خیر و مسدود کردن مسیر شر» (ابن‌اخوة، ۱۴۰۸ق، ص ۶۲) است. نتیجه عینی اجرای الگوی منافع و از ویژگی‌های همکاری مطلوب در بنیان‌های فکری - ارزشی دولت اسلامی بوده و متفاوت از مفهوم همکاری در سایر مکاتب سیاست خارجی است.

۲-۲) تعاون در بستر نوع دوستی

تعامل دولت‌ها در زمینه‌های مختلف می‌تواند ساختار و نتایج کنش سیاسی را تحت‌الشعاع قرار دهد. به‌طور کلی، تحقق پدیده‌های اجتماعی در زمینه‌ها و بسترهای مناسب آنها امکان‌پذیر است. از بستر اندیشه سیاسی هابز که انسان را ذاتاً شرور، خودخواه و مانند سایر حیوانات، خشن و درنده‌خو می‌داند (توماس، ۱۳۷۸، ص ۴۳۰)، چیزی جز واقع‌گرایی مورگنتنایی برنمی‌خیزد که در چارچوب آن، هر دولتی تنها به فکر منافع خویش است و اگر در شرایطی از اصول و آرمان‌های اخلاقی سخن می‌گوید، در وقت عمل «میان وظیفه رسمی که به معنای فکر و عمل برحسب منافع ملی است و آرزوی شخصی که به معنای توجه به ارزش‌های اخلاقی شخصی و مبانی سیاسی مقبول جهانی است، تفکیک قائل می‌شود.» (مورگنتن، ۱۳۷۴، ص ۱۱)

روابط دولت‌ها ممکن است در بسترهای مختلفی چون قانون، وابستگی نهادینه‌شده،

عدالت و ... شکل گیرد. در کنار این بسترهای کلان، محبت و نوع دوستی نیز می‌تواند به‌عنوان زمینه مهم همکاری و معاضدت در روابط خارجی دولت مطرح باشد. بر این اساس، آنچه رفتار دولت را در سیاست خارجی مدیریت می‌کند، علقه‌ای است که میان ولی خدا به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی و عموم ملت‌ها، به‌ویژه امت اسلامی برقرار می‌شود و حاکم اسلامی به تعبیر حکمای سیاسی با رویکردی پدرانیه نسبت به بندگان خدا، کنش‌های دولت اسلامی را هدایت می‌کند (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۵۲۱). صرف‌نظر از عوامل طبیعی همکاری میان یک دولت با سایر بازیگران، در برخی موارد، دولت براساس یک ارزیابی عقلانی و برای تأمین مصالح مادی و معنوی خود درصدد ایجاد و تثبیت فرایند همکاری با طرف‌های دیگر برمی‌آید.

در این سطح، هر دولت براساس منفعت حداکثری به همکاری روی می‌آورد و شرط تداوم آن نیز منفعت متقابل طرفین است. از این‌رو، اصل «تأمین منافع متقابل» بر این نوع همکاری حاکم است. دولت برای دستیابی به منافع مدنظر خود، چاره‌ای جز اندیشیدن به منافع طرف مقابل ندارد. قاعده کلی برای حفظ منافع طرفین نیز عدالت است؛ این قاعده کلی، که آگاهانه یا ناآگاهانه در ذهن کارگزار دولتی وجود دارد، در اغلب قوانین اجتماعی اسلامی لحاظ شده است. بنابراین به مقتضای اصل عقلایی عدالت، هرگونه همکاری که به دولت اسلامی نفع می‌رساند، به همان میزان نیز به طرف دیگر نفع می‌رساند: «اصل عدالت می‌گوید هرکس به جامعه نفع می‌رساند، به او نفع برسانید. میزان این نفع هم متناسب با بهره فرد به جامعه است. این مبنا مبنایی عقلایی است.» (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۵۲۱) حال اگر دولت یا ملتی نتواند به دولت اسلامی نفع مادی برساند، یا اینکه فعلاً در شرایطی نیست که از عهده این مسئله برآید، آیا باید در ارتقا سطح فرهنگی، اقتصادی و ... او همکاری کرد یا خیر؟ اصل عدالت، همکاری مبتنی بر نفع متقابل را توصیه می‌کند. اگر تنها ارزش حاکم بر روابط دولت اسلامی با دیگر دولت‌ها عدالت باشد و عدالت نیز به همین معنا تفسیر شود، هرگونه همکاری با چنین بازیگرانی برای دولت اسلامی ممنوع است. اما تفکر اسلامی در کنار همکاری مبتنی بر عدالت، همکاری بر پایه احسان و نوع دوستی را نیز مطرح می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل، ۹۰). در منطق مادی، همکاری با دولتی که نفعی به دولت اسلامی نمی‌رساند توجیه‌پذیر نیست، اما در منطق الهی، «رفتار از روی احسان یعنی خدمت یک‌طرفی و خدمتی که فقط یک‌طرف خدمت می‌کند و طرف دیگر نمی‌تواند مقابله به‌مثل کند و آن خدمت را جبران نماید. منطق





الهی می‌گوید چنین خدمتی را باید انجام داد و توجیه آن نیز اینست که این خدمتی است به بنده خدا و خداوند خود آن را جبران خواهد کرد.» (مصباح یزدی، ۱۳۸۸ «ب»، ص ۱۶۲)

هرچند در میان فیلسوفان سیاسی اسلامی، برخی عدالت و برخی محبت را مبنای پی‌ریزی نظم اجتماعی مطلوب خود قرار داده‌اند، باوجوداین، محبت میان اجزای تشکیل‌دهنده نظام اجتماعی، حتی نزد حکمایی که بر محور عدالت تمرکز کرده‌اند، جایگاه درخور توجهی دارد. شاید بتوان تمایز این دو دیدگاه را در نزدیک‌تر بودن عدالت‌گرایان به مرز عمل و واقعیت و دور بودن نسبی محبت‌گرایان از واقعیت‌های بیرونی و امکان تحقق قالب‌های رفتاری محبت‌گرایانه جستجو کرد.

خواجه نصیر، محبت را عامل پیوستگی بازیگران اجتماعی معرفی می‌کند. وی با ترجیح محبت بر عدالت در ساحت روابط اجتماعی معتقد است: تعامل‌های اجتماعی استوار شده بر عدالت، از قوام لازم برای تکوین نظم اجتماعی مطلوب برخوردار نیست. همبستگی مبتنی بر محبت در نظام اجتماعی از اتحادی طبیعی و فطری میان اجزا نظام حکایت می‌کند و نسبت به اتحاد صناعی مبتنی بر عدالت، ارجحیت دارد. از این دیدگاه، برجسته شدن عدالت در ایجاد پیوستگی‌های اجتماعی، ناشی از فقدان محبت است؛ چراکه با نهادینه شدن روحیه محبت و نوع‌دوستی، بستری برای طرح مقوله انصاف و عدالت مطرح نیست. تأکید بر نقش محبت و نوع‌دوستی در شکل‌گیری روابط اجتماعی مطلوب به این معنا نیست که عدالت در هدایت تعاملات اجتماعی نقشی ندارد، بلکه به لحاظ تقدم رتبی، محبت بر عدالت مقدم است (طوسی، ۱۴۱۳ق، صص ۲۱۶-۲۱۷).

فارابی نیز به‌رغم تأکید بر مقوله عدالت در بررسی روند ساخت‌یابی مدینه، محبت را عامل پیوستگی واحدهای عضو نظام معرفی می‌کند و عدالت را تابع محبت و عامل بقای نظام برمی‌شمرد (فارابی، ۱۴۰۵ «الف»، ص ۷۰). طرح ویژگی پیونددهنده محبت در مقیاس کشوری، به معنای عدم اثرگذاری آن در نظام جهانی یا روابط دولت در سیاست خارجی نیست و از منظر فارابی، مجموعه روابط انسانی در مقیاس‌های مختلف، هویت حقیقی و پیوسته خود را براساس محبت بازمی‌یابند (فارابی، ۱۹۹۵ «ب»، ص ۴۹). بنابراین محبت و نوع‌دوستی از مهم‌ترین عناصر تمدنی است که فقدان آن موجب از بین رفتن اتحاد میان جوامع و حاکمیت آنارشی بر روابط میان بازیگران نظام جهانی می‌شود (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۶۰۲).

از منظر اندیشه سیاسی اسلامی توده‌های عظیم مردم، به‌عنوان اینا بشر، از کرامت

انسانی برخوردارند و ذاتاً روحیه استکباری و طغیان ندارند. بنابراین دولت اسلامی به همه ملل به دیده رحمت و محبت می‌نگرد و عنادی با هیچ‌یک از آنها ندارد. امام خمینی ماهیت دولت اسلامی را بشردوستانه می‌داند. بنابراین کنش‌ها و واکنش‌های آن در مسائل مختلف بین‌المللی براساس محبتی است که به هدایت و سعادت بشریت دارد. ایشان در این باره می‌فرمایند: «در هر صورت مسئله‌ای که ما می‌خواهیم، یک مسئله انسانی است. یک مسئله‌ای است که بشردوستی اقتضای این معنا را می‌کند. ملت ما به اعتبار اینکه مسلم است، بشردوست است ... حس بشردوستی است که ملت ما را وادار می‌کند که جنایات ایشان رسیدگی بشود» (امام خمینی، ۱۳۷۸ «الف»، ج ۱، ص ۳۵). محبت به بشریت موجب می‌شود دولت اسلامی نه تنها به همان میزان اندیشیدن به سرنوشت خود، بلکه به سرنوشت دیگران بیش از سرنوشت خود توجه نشان دهد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲۳، ص ۶۵۹). برجسته کردن رویه مساعدت در میان دولت‌مردان اسلامی، باعث تسریع در روند رشد و شکوفایی جامعه اسلامی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۳ «ب»، ج ۱۷، ص ۳۷۴).

۲-۳ همکاری تکامل بخش

همکاری دولت اسلامی با سایر بازیگران سیاست بین‌الملل صور مختلفی دارد. فیلسوفان سیاسی از سه نوع همکاری مادی، سببی و خدماتی نام می‌برند که تنها نوع سوم آن، در جامعه انسانی مصداق دارد. همکاری خدماتی به این معناست که عنصر یاری‌دهنده عملی را انجام می‌دهد که باعث کمال یاری‌گیرنده می‌شود (طوسی، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۸). از دیدگاه حکما، تحقق کمال و سعادت در نظام‌های اجتماعی از طریق همین نوع همکاری امکان‌پذیر است (فارابی، ۱۹۹۵ «ب»، ص ۱۱۳). محدودیت امکانات و توانمندی‌های ملت‌های مستضعف و نبود بستر مناسب برای تعالی و تکامل آنها، وجود تعاون خدماتی دولت اسلامی در رفع این کاستی‌ها را ضروری می‌کند.

تکامل در پرتو اندیشه، شناخت، انتخاب و اختیار به وجود می‌آید و در صورت تحمیل و اجبار بیرونی، کمال محقق نمی‌شود؛ چراکه به جای حرکت آگاهانه و ارادی به سوی کمال، به آن وادی کشانده می‌شوند و این با کمال اختیاری در دستگاه اندیشه دینی منافات دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۹ «الف»، ج ۱۲، ص ۱۸۵). بنابراین هر ملتی باید خود موجبات سعادت خویش را فراهم آورد. همکاری و یاری گرفتن از دیگران، در حد رفع موانع حرکت مجاز است. کمال اختیاری ملت‌ها تحت تأثیر اراده، تصمیم و اقدام محقق می‌شود. حرکت به سمت سعادت، نیازمند اراده و تصمیم آگاهانه‌ای است که منجر به اقدام شود (جعفری





تبریزی، ۱۳۹۴، صص ۱۰۷-۱۰۸). بنابراین ضرورت همکاری و همیاری دولت اسلامی با ملت‌های مستضعف به معنای آن نیست که دولت‌مردان اسلامی متعهدند فارغ از اراده و حرکت آگاهانه دیگر ملت‌ها، به‌جای آنها تفکر، تصمیم‌گیری و اقدام نماید، بلکه این ملت‌ها هستند که باید با اراده و اختیار خود به پا خیزند و آگاهانه به‌سوی سعادت خویش رهنمون شوند؛ نقش دولت اسلامی، صرفاً بسترسازی برای شکل‌گیری این تکاپوی آگاهانه است. همکاری دولت اسلامی با سایر ملت‌ها باید با تقویت آگاهی و بیداری آنها، زمینه شکل‌گیری اراده و تصمیم بر حرکت را در آنها به‌وجود بیاورد. تکاپوی مستضعفین به سمت کمال در گام اول نیازمند یک سلسله معلومات و شناخت‌هاست که زمینه انتخاب آگاهانه را برای آنها فراهم می‌آورد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ «و»، ج ۱، صص ۲۱۰-۲۱۲). پس اولین جلوه همکاری دولت اسلامی، آگاهی‌بخشی و بیداری ملت‌ها و عدم تحمیل دیدگاه‌های خود بر آنهاست: «اینکه ما می‌گوییم انقلاب یک وجهه بین‌المللی و جهانی دارد، به این معنا نیست که انقلاب در امور کشورها و ملت‌ها دخالت می‌کند؛ انقلاب یک پیام، حرف منطقی و یک راه روشن دارد. این راه روشن در مقابل چشم ملت‌هاست. ملت‌ها آن را می‌بینند، اگر بپسندند آن را می‌پذیرند و از آن راه می‌روند. ما هیچ تحمیلی بر ملت‌های دیگر نداریم.» (آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۷۴) دومین گام، قدرت بر عمل است. برخی ملت‌ها به‌رغم آگاهی از نقاط ضعف و قوت و اهداف خود، به دلیل ضعف بنیان‌ها و ساختارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، قدرت بر اقدام و عمل ندارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ «و»، ج ۱، صص ۲۱۰-۲۱۲)؛ بنابراین همکاری دولت اسلامی صرفاً نمی‌تواند منحصر در آگاهی‌بخشی و به‌طور کلی کار فرهنگی باشد، بلکه باید به تقویت قدرت عمل ملت‌های محروم و اعطای کمک‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... نیز اهتمام ورزد. با توجه به این تفصیل، تاکید بر منفعت‌گرایی متعالی نباید شائبه تصمیم‌گیری و هزینه دولت اسلامی به‌جای اراده سایر ملت‌ها را به‌وجود آورد، بلکه همکاری در الگوی منافع، همکاری تکامل‌بخشی است که تعهدی فراتر از فراهم نمودن زمینه حرکت ملت‌ها ندارد.

۳- همکاری مبتنی بر همبستگی متقابل

تحقق کمال مطلوب در سطوح مختلف نظام‌های اجتماعی نیازمند هم‌افزایی ظرفیت‌هاست. حیات جهانی امت‌ها و ملت‌ها با حضور مجموعه بازیگران دولتی و غیردولتی، در صورتی می‌تواند هم‌سوی اهداف کلان نظام خلقت باشد که، هم‌افزایی فراگیر میان بازیگران بین‌المللی برقرار باشد. صرف نظر از امکان یا عدم امکان تحقق این



ایده، دولت اسلامی به‌عنوان یک بازیگر سیاسی با اهداف مشخص، روش تعاملی خود با سایر بازیگران را بر مبنای اصول همکاری تعریف می‌کند و هدف از همکاری را در وهله نخست، آزادسازی ظرفیت‌ها و سپس همبسته کردن آنها می‌داند. بنابراین برونداد الگوی منافع دولت اسلامی، همبستگی هرچه بیشتر قطب‌های موافق قدرت در فضای سیاست جهانی است.

الگوی تعاملی بازیگران در فضای نظام بین‌الملل مبتنی بر وابستگی است. در وضعیت وابستگی دولت تحت‌تأثیر نیروهای خارجی است. از مؤلفه‌های وابستگی، تقارن و عدم تقارن است که به درجه وابستگی طرفین اشاره دارد. در وابستگی نامتقارن، یک‌طرف کاملاً وابسته به دیگری است؛ رابطه کشورهای توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته در این سطح قرار می‌گیرد. در حالی که در وابستگی متقارن / متقابل هر دو طرف شرایط وابستگی یکسانی دارند (Keohane & Nye, 1987, P.11).

نظریه وابستگی متقابل ریشه در پارادایم لیبرالیسم دارد. نظریه‌پردازان لیبرال به‌منظور کاهش تعارض در روابط بین‌الملل، بر مسئله تجارت و به‌تبع آن وابستگی و تأثیر متقابل بین دولت‌ها تأکید می‌کنند (Russett & Oneal, 2001, P.98). این تأثیرگذاری‌ها اغلب ریشه در مبادلات بین‌المللی - نقل و انتقال پول، کالا، افراد و پیام - دارد (بزرگی، ۱۳۷۵، ص ۹۴۲). یکی از دقیق‌ترین تعاریف ارائه‌شده از وابستگی متقابل، تعریف والتز است. وی می‌گوید: «وابستگی متقابل رابطه‌ای است که گسست آن، هزینه زیادی به دنبال دارد.» (Waltz, 1970, P. 89) بنابر الگوی وابستگی متقابل، باوجود وابستگی بازیگران بین‌المللی و با توجه به اصالت منافع ملی و اصول عملی آن، وابستگی متقابل صرف به‌رغم افزایش هزینه‌های منازعه، تأثیر بنیادینی در کاهش تنش‌های عمیق جهانی ندارد، بلکه تنها سبب آسیب‌پذیری و حساسیت یک دولت نسبت به سیاست‌های دولت‌های دیگر می‌شود (Keohane & Nye, 2001, P.270). پیوند دولت‌ها در الگوی وابستگی متقابل بر پایه نیاز شکل می‌گیرد و به‌طور طبیعی با رفع آن نیاز یا امکان رفع آن از راه‌های کم‌هزینه‌تر، رشته پیوند میان دو بازیگر نیز گسسته می‌شود. افزون بر این‌که، کیفیت، کمیت و تفاوت نوع وابستگی یک دولت به دولت دیگر، موجب کاهش ثبات در روابط می‌شود.

به لحاظ تاریخی نیز، چنین به نظر می‌رسد که در بستر تفکر مادی، هرچه از روابط فرد - فرد به نفع روابط جمع - جمع حرکت می‌شود و هرچه در واحدهای اجتماعی طرف تعامل، از کوچک به بزرگ پیش می‌روند، تقیدهای اخلاقی در روابط



کاهش می‌یابد (Silberbauer, 1991, P.27). شاید یکی از دلایل مهم این رابطه معکوس، ملاک قراردادن عقلانیت ابزاری محاسبه سود و زیان در روابط میان واحدهای اجتماعی بزرگ از قبیل دولت - ملت است. بر این اساس، هرچه واحدهای اجتماعی بزرگ‌تر شوند، به همان نسبت، میزان علائق و منافع مشترک میان آن‌ها کاهش می‌یابد و تنها نیاز است که آنها را وابسته به یکدیگر نگه می‌دارد. هرچند برخی تلاش کرده‌اند با وارد کردن عنصر مسئولیت در معادله قدرت، ضرورت این تباین را زیر سؤال ببرند (Warner, 1991, P.125)، ولی با توجه به حاکمیت اصل منافع ملی، عنصر مسئولیت نیز در نهایت جانب ملت خود را تقویت می‌کند و از این رو، در روابط میان دولت‌های بزرگ و کوچک، تنها وجه تعامل، وابستگی یک طرف به طرف دیگر است.

برونداد همکاری در سیاست خارجی دولت اسلامی به ایجاد همبستگی میان واحدهای هم‌راستا می‌انجامد. همکاری زمانی مطلوب است که مبتنی بر وحدت میان دو عضو باشد و به تعبیر علامه طباطبایی «همه افراد اجتماع چون تن واحد شوند.» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۴۴) یکی از مقاصد بزرگ انبیا و اولیا الهی در طول تاریخ، تحقق وحدت نفوس و اتحاد نوع انسانی حول محور واحد بوده‌است؛ به طوری که مجموعه ملت‌ها و دولت‌ها به منزله یک شخص تلقی شوند و همه ظرفیت‌های فردی و اجتماعی در یک جهت هدایت شوند (امام خمینی، ۱۳۸۸ «ب»، صص ۳۰۹ - ۳۱۰). بر این اساس، همه کنش‌های دولت اسلامی باید در جهت گسترش همکاری‌ها و تحکیم همبستگی‌ها باشد.

رسول گرامی اسلام ﷺ جوامع بشری را در کنار هم و بر اساس اصول مشترک انسانی، محور تعلیم و تربیت قرار داده‌بودند: «النَّاسُ كَأَسْنَانِ الْمَشْطِ سِوَاءُ؛ انسانها همانند دندان‌های شانه با یکدیگر برابرند.» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۹) در اینجا، سخن نه از مؤمن و مسلمان، بلکه سخن از مردم است، پس مجموعه ملت‌ها مانند دندان‌های یک شانه‌اند که باید در کنار هم و با فاصله‌ای کم، صف ببندند. شانه اگر بخواهد کار خود را انجام دهد، باید دندان‌هایش کنار هم، با فاصله اندک و منظم چیده شوند. ممکن است بعضی از این دندان‌ها، باریک و بعضی تنومند و قوی باشند، ولی فاصله اندک است و قابل تحمل (جوادی آملی، ۱۳۸۹ «د»، صص ۱۴۴ - ۱۴۵). از دیدگاه قرآن، همه جوامع انسانی از بدو پیدایش تا پایان، در حکم یک خانواده و نفس واحد هستند (جوادی آملی، ۱۳۷۹ «الف»، ج ۱۹، ص ۱۳۲)؛ بنابراین در الگوی آرمانی سیاست اسلامی، دولت تنها در اندیشه منافع ملی خود نیست و سایر دولت‌ها را ابزار تأمین نیازهای خود نمی‌انگارد، بلکه با نگرستن به

دیگر بازیگران به چشم بندگان خداوند، کوشش می‌کند در فرایند همکاری با آنها هدف آفرینش، که تعالی و استکمال حقیقی همه انسان‌هاست، به بهترین وجه تحقق یابد. در این صورت، خروجی همکاری چیزی جز همبسته شدن عناصر همکار و تحقق هم‌افزایی حداکثری میان آنها نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۰ «د»، صص ۴۶۳-۴۶۴).

از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، تنها حقیقتی که می‌تواند شالوده همکاری و همبستگی میان دولت‌ها و ملت‌های متمایز به لحاظ تاریخی و جغرافیایی را تشدید کند، فطرتی است که همه آنها را به عمل بر اساس عدالت و نیکی امر می‌کند. این حقیقت می‌تواند مبنایی برای شکل‌گیری جوامع و نظام‌های منطقه‌ای و جهانی آزاد و برخوردار از عدالت و پیشرفت قرار بگیرد:

اسلام به ما آموخته‌است که انسان‌ها با وجود ناهمگونی‌های نژادی و زبانی و فرهنگی، فطرت همسانی دارند که آنها را به پاکی و عدالت و نیکوکاری و همدردی و همکاری فرامی‌خواند... این حقیقت تابناک دارای چنان ظرفیتی است که قادر است پایه و پشتوانه تشکیل جوامع آزاد و سرافراز و برخوردار از پیشرفت و عدالت - توأمان - گردد و شعاع معنویت را بر همه فعالیت‌های مادی و دنیایی انسان‌ها نفوذ دهد و بهشتی دنیایی - پیش از بهشت اخروی موعود ادیان الهی - برای آنان فراهم آورد. و نیز همین حقیقت مشترک و همگانی است که می‌تواند شالوده‌ریز همکاری‌های برادرانه ملت‌هایی باشد که از نظر شکل ظاهری و سابقه تاریخی و منطقه جغرافیایی، شباهتی به یکدیگر ندارند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۱).

با توجه به آنچه گفته شد، نتیجه الگوی همکاری دولت اسلامی با سایر بازیگران سیاست خارجی، تحقق همبستگی متقابل است که موجب هم‌افزایی ظرفیت‌ها می‌شود. اکنون این سؤال اساسی مطرح می‌شود که محور همبستگی در الگوی همبستگی متقابل چیست؟ محورهای مشترک نیروهای متعامل در رسیدن به همبستگی کدامند؟

۳-۱) محور همبستگی

همبستگی می‌تواند بر پایه محورهای دوگانه‌ای شکل گیرد که به لحاظ سطح‌بندی متمایز از یکدیگرند. یکی از کارویژه‌های حکمت مدنی در فلسفه سیاسی اسلامی، تبیین کیفیت مشارکت اجزا یک نظام در شکل دادن به همکاری بینابینی است. از منظر حکمت مدنی، همکاری دولت اسلامی در دو سطح منافع مشترک مادی و مصالح مشترک فرامادی، به همبستگی میان مجموعه بازیگران مؤثر در این فرایند می‌انجامد (ابن‌سینا، ۱۴۰۰ ق، ص ۳۰). در مباحث گذشته اشاره شد که هدف دولت اسلامی از تعامل در سیاست خارجی، ارتقا سطح





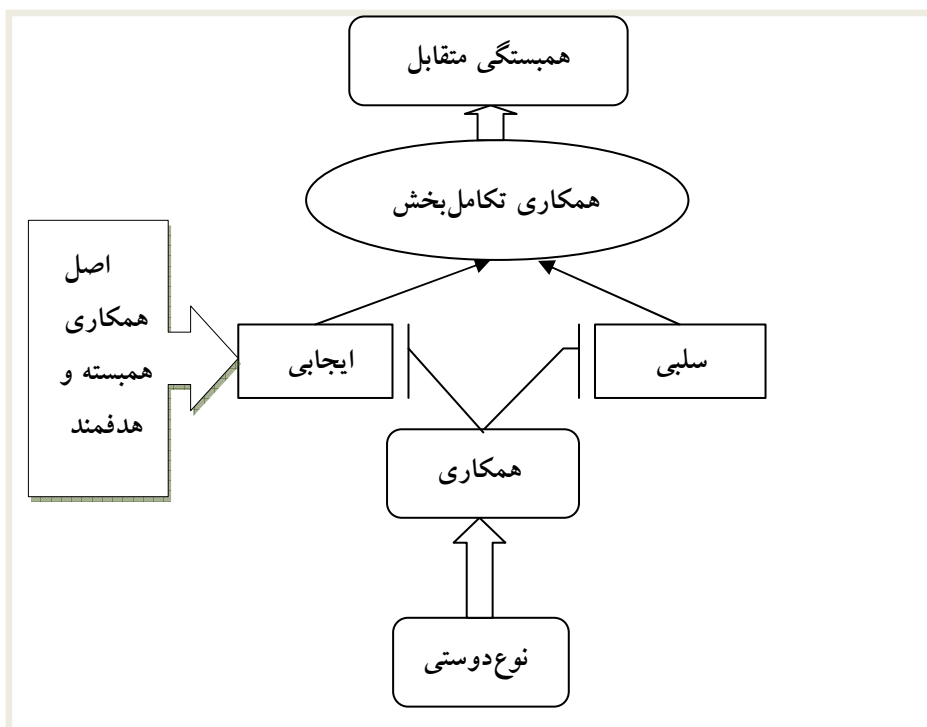
همکاری‌ها جهت تکامل جامعه اسلامی و انسانی است. لذا حداقل منافع مشترک نیز می‌تواند به‌عنوان نقطه آغاز همکاری و شکل‌گیری سطوح نازل همبستگی مورد توجه دولت‌مردان مسلمان قرار گیرد. در واقع این همبستگی نوعی وابستگی متقارن یا غیرمتقارن است که در چارچوب هدف نهایی دولت اسلامی نمی‌گنجد و تنها به‌عنوان پلی ارتباطی، برای عبور از مرحله گذارِ عدم ارتباط به ارتباط فراگیر در نظر گرفته می‌شود.

اندیشه سیاسی اسلامی ضمن تأیید اولیه همکاری مبتنی بر منافع مادی مشترک، بر محورهای معنوی همبستگی تأکید بیشتری دارد. آیه «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳) با تأکید بر محوریت دین حق، تنها حبل‌الله را محور اتحاد و همبستگی عناصر اجتماعی، اعم از افراد، امت‌ها و دولت‌ها می‌داند. ارزش همبستگی و اتحاد نسبی است و به محور بودن دین حق و مصالح معنوی بستگی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۳ «الف»، ج ۳، صص ۱۰۱-۱۰۲).

از دیدگاه اسلامی، همبستگی پایدار باید مبتنی بر محورهای تکوینی فراگیر باشد. اگرچه دولت موجودیتی اعتباری دارد، اما مجموعه اجزا انسانی تشکیل‌دهنده آن، محور کنش‌ها و واکنش‌هاست؛ از آنجاکه کارگزار دولتی، موجودی عینی و تکوینی و سعادت او همسان با هستی‌اش، حقیقتی عینی و نه ذهنی یا قراردادی است، همبستگی او و مجموعه اجزا دولت با کارگزاران دیگر دولت‌ها نیز، باید بر محورهای عینی و تکوینی و نه اعتباری باشد. افزون بر اینکه همبستگی پایدار در سطوح عالی آن، باید از نوعی جاودانگی و ثبات برخوردار باشد تا در تحولات روزافزون سیاست بین‌الملل محفوظ بماند. بدیهی است که منافع متحول مادی نمی‌توانند مبنای ایجاد چنین سطحی از همبستگی قرار گیرند و تنها ارزش‌های فطری فراگیر جهانی (جوادی آملی، ۱۳۸۹ «د»، صص ۱۳۸-۱۴۱) مانند نوع‌دوستی، مبارزه با ظلم، حمایت از مستضعف و مانند آن، می‌توانند بدون نیاز به هرگونه اعتبار، زمینه همبستگی میان بازیگران بین‌المللی را فراهم آورند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.» (روم، ۳۰)

امروزه در شرایطی که بسیاری از ملت‌ها به‌دنبال آزادی و استقلال حقیقی‌اند و استعمار قدرت‌های بزرگ را از موانع اصلی پیشرفت خود می‌بینند، وحدت سرنوشت، مسائل مشترکی را پیش‌روی آنها قرار داده‌است و بیش از گذشته آنها را به همبستگی در ذیل مصالح مشترک دعوت می‌کند (پلزنیاکف، ۱۳۷۰، ص ۴۸). آیت‌الله خامنه‌ای با تأثیرگذار دانستن همکاری و همبستگی میان دولت‌ها بر بنیان ارزش‌های انسانی مشترک در اصلاح

روندهای سیاست جهانی معتقدند: تحقق و تثبیت همبستگی و همکاری میان دولت اسلامی و دولتهایی که در زمینه‌های مختلف انسانی با آن هم‌جهت هستند، ضرورتی انکارناپذیر است (خامنه‌ای، ۱۳۷۵). از دیدگاه ایشان، پایه‌گذاری همکاری بر بنیان ارزش‌های انسانی مشترک موجب می‌شود دولت‌ها روابط خود را نه براساس افزون‌طلبی و منافع یک‌جانبه، بلکه بر پایه منافع سالم و مشترک و برتر از آن، منافع انسانیت بنا کنند. به‌طور طبیعی این نوع همکاری و همبستگی منتج از آن، با الگوی حاکم بر روابط بین‌الملل تضاد بنیادین دارد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱).



نتیجه

با توجه به آنچه گفته شد، یکی از ارکان الگوی منافع دولت اسلامی تعاون‌گرایی است که دولت اسلامی ضمن تأمین منافع عام خود و همکاری با دیگر بازیگران، با رعایت عدالت و اخلاق، از تجاوز به حقوق و منافع مشروع دیگران سلبی و ایجابی اجتناب کند. شکل ایده‌آل این همکاری در سیاست خارجی دولت اسلامی در بستر نوع‌دوستی و محبت نسبت به سعادت و کمال جامعه انسانی تحقق می‌یابد و از این حیث، مرحله‌ای فراتر از همکاری مبتنی بر عدالت است. البته مقصود از همکاری در الگوی منافع، این نیست که دولت اسلامی به جای سایر دولت‌ها یا ملت‌ها تصمیم‌گیری و عمل کند، درحالی‌که آن‌ها تنها با نظاره‌گری، کمترین همتی برای برون‌رفت از مشکلات خود ندارند؛ بلکه منظور از همکاری، زمینه‌سازی برای تعالی و کمال دیگر ملت‌هاست که بدون حرکت آگاهانه آنان تحقق نمی‌پذیرد. بنابراین همکاری دولت اسلامی نوعی همکاری تکامل‌بخش با حفظ همه‌لوازم و شرایط آن است. درنهایت، خروجی تعاون‌گرایی در الگوی منافع دولت اسلامی، ایجاد همبستگی متقابل به‌جای وابستگی متقابل است که برون‌داد عینی منافع ملی در طول چند سده اخیر بوده‌است.



منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن الإخوه، ض. (۱۴۰۸ق). معالم القربه فی أحكام الحسبه. (مصصح: ص عیسی المطیعی و م. محمود شعبان). قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، م. (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. (ج ۴). (مصصح: ع. ا. غفاری). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- ابن سینا، ح. (۱۴۰۰ق). رسایل. قم: انتشارات بیدار.
- اخوان الصفا (۱۴۱۲ق). رسایل اخوان الصفاء و خلان الوفاء. بیروت: الدار الاسلامیه.
- بزرگی، و. (۱۳۷۵). دیدگاه‌های جدید در روابط بین الملل: تأویل شناسی، پسانوگرایی، نظریه انتقادی. تهران: نشر نی.
- پلزیادکف، ا.ع. (۱۳۷۰). تفکر جدید سیاسی در روابط بین الملل امروز، در «مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی تحول مفاهیم»، (به اهتمام علی قادری). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- توماس، ه. (۱۳۷۸). بزرگان فلسفه. ف. بدره‌ای. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جعفری تبریزی، م.ت. (۱۳۹۴). جبر و اختیار. تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۷۹ «الف»). تفسیر تسنیم. قم: اسراء. (ج ۲، ۱۲، ۱۹).
- جوادی آملی، ع. (۱۳۸۳ «ب»). جامعه در قرآن؛ تفسیر موضوعی. (ج ۱۷). قم: اسراء.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۸۴ «ج»). حق و تکلیف در اسلام. قم: اسراء.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۸۹ «د»). روابط بین الملل در اسلام. قم: اسراء.
- جوادی آملی، ع. (۱۳۹۴ «ه»). نسبت دین و دنیا. قم: اسراء.
- خامنه‌ای، ع. بی تا، لوح فشرده حدیث ولایت: مجموعه بیانات مقام معظم رهبری، قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی. قابل دسترسی در:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content>

- خمینی، ر. (۱۳۷۸ «الف»). صحیفه امام. (ج ۱۱). تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، ر. (۱۳۸۸ «ب»). شرح چهل حدیث. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.





- دارابی کشفی، ج. (۱۳۸۱). *تحفة الملوك*. (ج ۲). قم: بوستان کتاب.
- رنجبر، م. (۱۳۸۲). *منافع ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. قم: آیت عشق.
- سریع القلم، م. (۱۳۷۹). *فرهنگ انقلاب اسلامی در مواجهه با فرهنگ جهانی*. در: ع. زارع، آخرین انقلاب قرن. تهران: نشر معارف.
- شهرزوری، ش. (۱۳۸۳). *رسایل الشجرة الالهية فی علوم الحقایق الربانیة*. تهران: موسسه حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالمتهلین شیرازی، م. (۱۳۶۰ «الف»). *أسرار الآيات و أنوار البینات*. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
- صدرالمتهلین شیرازی، م. (۱۳۸۰ «ب»). *المبدأ و المعاد*. (مصحح: ج. آشتیانی). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- صدرالمتهلین شیرازی، م. (بی تا). *الحاشیة علی إلهیات الشفاء*. قم: بیدار.
- طباطبائی، م. ح. (۱۳۷۴). *ترجمة تفسیر المیزان*. (ج ۱۲، ۵-۴، ۲، ۹). (مترجم: م. ب. موسوی همدانی). قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طوسی، م. (۱۴۱۳ ق). *اخلاق ناصری*. تهران: انتشارات علمیة اسلامیة.
- فارابی، ا. (۱۴۰۵ ق «الف»). *فصول المنتزعه*. (محقق: ف. متری نجار). تهران: المكتبة الزهراء.
- فارابی، ا. (۱۹۹۵ «ب»). *فصول المنتزعه، آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*. (محقق: ع. بوملحم). بیروت: مكتبة الهلال.
- فارابی، ا. (۱۹۹۶ «ج»). *فصول المنتزعه، السياسة المدنية*. بیروت: مكتبة الهلال.
- کلینتون، د. د. (۱۳۷۹). *دو رویه منفعت ملی*. (مترجم: ا. افتخاری). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مصباح یزدی، م. ت. (۱۳۸۳ «الف»). *اخلاق در قرآن*. (ج ۳). قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، م. ت. (۱۳۸۸ «ب»). *پیام مولا از بستر شهادت*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، م. ت. (۱۳۸۸ «ج»). *پیش زمینه های مدیریت اسلامی*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۹۰ «د»). *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۹۱ «ه»). *حقوق و سیاست در قرآن*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، م.ت. (۱۳۹۱ «و»). *نظریه حقوقی اسلام*. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، م. (۱۳۷۷). *مجموعه آثار*. (ج ۲۶، ۲۳). تهران: انتشارات صدرا.
- مورگنتا، ه. ج. (۱۳۷۴). *سیاست میان ملت‌ها*. (مترجم: ح. مشیرزاده). تهران: موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.



- Keohane, R.O. & Nye, J.S. (2001). *Power & Interdependence*. Cambridge: Pearson.
- Keohane, R.O. & Nye, J.S. (1987). Power and Interdependence revisited. *International Organisation*, 41(4), P.725-753.
- Nortnedge, F.S. (1968). *The foreign politics of the powers*. London: Faber and Faber.
- Silberbauer, G. (1991). *Ethics in Small-Scale Societies*. In: P. Singer (ed.) *A Companion to Ethics*. Oxford: Blackwell.
- Russett, B. & Oneal, J.R. (2001). *Triangulating Peace: Democracy, Interdependence and International Organization*. New York: W.W. Norton & Company.
- Waltz, K.N. (1970). *The Myth of National Interdependence*. Cambridge, Mass.[u.a.]: MIT Press.
- Warner, D. (1991). *An Ethic of Responsibility in International Relations*. London: Lynne Rienner Publishers.

References

- Holy Quran.
- Nahj al-Balagha.
- al-Farabi, A. (1996). Fosul Al-Montaze. Beirut: Al-Hilal Library. [In Arabic]
- al-Farabi. (1405 AH). Fosul Al-Montaze (F. Metri Najjar, Ed.). Tehran: Al-Zahra Library. [In Arabic]
- al-Farabi. (1995). Fosul Al-Montaze (A. Bumalham, Ed.). Beirut: Al-Hilal Library. [In Arabic]
- al-Shaykh al-Saduq. (1413 AH). Man La Yahduruhu al-Faqih (A. A. Ghaffari, Ed., Vol. 4). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Ayatollah Khamenei. (n.d.). Hadith-e Velayat: Collection of Statements of the Supreme Leader. Qom: Computer Research Center of Islamic Sciences. Available at: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content>. [In Persian]
- Ayatollah Khomeini. (1378 AP). Sahif-ye Imam (Vol. 11). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Ayatollah Khomeini. (1388 AP). Explanation of forty hadiths. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
- Bozorgi, V. (1375 AP). New Perspectives on International Relations: Interpretation, Postmodernism, Critical Theory. Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
- Clinton, W. D. (1379 AP). Two Faces of National Interest (A. Eftekhari, Trans.). Tehran: Research Institute for Strategic Studies. [In Persian]
- Darabi Kashfi, J. (1381 AP). Tuhaf al-Moluk (Vol. 2). Qom: Bustaneketab. [In Persian]
- Ibn al-Ikhwa, Z. (1408 AH). Ma'alim ul Qurba Fi Ahkam il Hasaba (Isa Al-Moti'i & M. Mahmoud Sha'ban, Eds.). Qom: Islamic Media School. [In Arabic]
- Ibn Sina. (1400 AH). al-Rasail. Qom: Bidar. [In Arabic]
- Ikhwan aş-Şafa. (1412 AH). Ikhwan aş-Şafa wa Khullan al-Wafa. Beirut: Dar al-Islamia. [In Arabic]
- Jafari Tabrizi, M. T. (1394 AP). Algebra and discretion. Tehran: Allameh Jafari Publishing House. [In Arabic]
- Javadi Amoli, A. (1379 AP). Tafsir Tasnim (Vols. 2, 12, 19). Qom: Esra. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (1383 AP). Society in the Qur'an; Thematic interpretation (Vol. 17). Qom: Esra. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (1384 AP). Right and duty in Islam. Qom: Esra. [In Persian]
- Javadi Amoli, A. (1389 AP). International Relations in Islam. Qom: Esra. [In Persian]





- Javadi Amoli, A. (1394 AP). The relationship between religion and the world. Qom: Esra. [In Persian]
- Keohane, R. O. & Nye, J. S. (2001). Power & Interdependence. Cambridge: Pearson.
- Keohane, R. O. & Nye, J. S. (1987). Power and Interdependence revisited. International Organisation, 41(4), pp. 725-753.
- Khwajih Nasir al-Din al-Tusi. (1413 AH). Akhlaq-q Naseri. Tehran: Islamic Scientific Publications. [In Arabic]
- Mesbah Yazdi, M. T. (1383 AP). Ethics in the Quran (Vol. 3). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (1388 AP a). Molla's message from the bed of martyrdom. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (1388 AP b). Background of Islamic Management. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (1390 AP). Society and history from the perspective of the Qur'an. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (1391 AP a). Law and politics in the Qur'an. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Mesbah Yazdi, M. T. (1391 AP b). Islamic legal theory. Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Morgenthau, H. J. (1374). *Politics among nations* (H. Moshirzadeh, Trans.). Tehran: Publishing Institute of the Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]
- Motahhari, M. (1377 AP). *Collection of Works* (Vols. 23, 26). Tehran: Sadra. [In Persian]
- Mulla Sadra. (1360 AP). The secrets of the verses and the lights of the buildings. Tehran: Islamic Association of Islamic Wisdom and Philosophy. [In Arabic]
- Mulla Sadra. (1380 AP). *al-Mabda' wa'l-ma'ad* (Edited by J. Ashtiani). Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office. [In Arabic]
- Mulla Sadra. (n.d.). *Sharh-i Shafa*. Qom: Bida. [In Arabic]
- Nortnedge, F. S. (1968). The foreign politics of the powers. London: Faber and Faber.
- Plazniadkov, A. A. (1370 AP). New Political Thought in International Relations Today. Proceedings of the First Seminar on the Evolution of Concepts (A. Qaderi, Ed.). Tehran: Office of Political and International Studies, Ministry of Foreign Affairs.
- Ranjbar, M. (1382 AP). National interests in the foreign policy of the Islamic Republic of Iran. Qom: Ayat-e Eshq. [In Persian]
- Russett, B., & Oneal, J. R. (2001). *Triangulating Peace: Democracy, Interdependence and International Organization*. New York: W. W. Norton & Company.
- Sariol-Qalam, M. (1379 AP). The culture of the Islamic Revolution in the

- face of world culture (A. Zare, Ed.). *The last revolution of the century*. Tehran: Ma'aref. [In Persian]
- Shahrzuri, Sh. (1383 AP). Epistles of the Divine Tree in the Science of Religious Truths. Tehran: Iranian Institute of Wisdom and Philosophy. [In Arabic]
 - Silberbauer, G. (1991). Ethics in Small-Scale Societies. In: P. Singer (ed.) *A Companion to Ethics*. Oxford: Blackwell.
 - Tabatabaei, S. M. H. (1374 AL). Translation of al-Mizan fi Tafsir al-Quran (M. B. Mousavi Hamedani, Trans., Vols. 2, 4, 5, 9, 12). Qom: Publications of the Seminary Teachers Association. [In Persian]
 - Thomas, H. (1378 AP). Biographical encyclopedia of philosophy (F. Badarei, Trans.). Tehran: Scientific and cultural publications. [In Persian]
 - Waltz, K. N. (1970). *The Myth of National Interdependence*. Cambridge, Mass.[u.a.]: MIT Press.
 - Warner, D. (1991). *An Ethic of Responsibility in International Relations*. London: Lynne Rienner Publishers.

